

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام اثر

ارثیه شوم

مشخصات نویسنده

امیر حسین لطفی	نام و نام خانوادگی نویسنده
سعید	نام پدر
ششم دبستان	پایه ی تحصیلی
۵	منطقه
جوانه ها	نام دبستان
*****	تلفن ثابت
*****	تلفن همراه پدر یا مادر

مشخصات معلم راهنما

سرکار خانم غلامی	نام و نام خانوادگی آموزگار
آزاد	شماره ی پرسنلی
*****	تلفن همراه

دکمه ی طبقه آخر را زدند، اما آسانسور طبقه ی آخر را هم رد کرد و همین طور بالا می رفت در این هنگام همگی تعجب کردند که آسانسور چرا مثل همیشه کار نمی کند و ترس همه ی آنها را فرا گرفته بود.

هر کدام چیزی می گفتند، آسانسور همین طور به حرکت خود ادامه می داد و آنها را به زمان و مکان ناشناخته ای می برد.

سواران آسانسور که دو زن و دو مرد بودند و صاحب شرکت بزرگی بودند هر کدام نظری می داد.

در این موقع بود که درب آسانسور ناگهان باز شد و آنها بیرون رفتند و با منظره ی غیر منتظره ای روبرو شدند. آسانسور آنها را با خود به آینده برده بود.

آنها باور نمی کردند که اینجا شهرشان است چون همه جا را دود فرا گرفته بود و هوا به شدت آلوده بود. مردم همه نگران و بیمار بودند و آب برای خوردن به زحمت پیدا می شد که آنها هم کثیف بود.

همچنین چیزی برای خوردن هم به زحمت پیدا می شد. کشاورزی از بین رفته بود.

در این هنگام نوادگان یکی از این مردان جد خود را از روی عکس های قدیمی شناخت و به سوی او آمد و خود را معرفی کرد. آنها در مورد وضع پیش آمده صحبت کردند. آسانسور سواران ناراحت بودند، از اینکه می دیدند که نسل های آینده در چه وضع سختی هستند.

این چهار نفر از اینکه می دیدند که نسل های بعدی به خاطر کم کاری و سهل انگاری آنها به طبیعت و کره ی زمین با چه مصیبت هایی مواجه هستند خیلی ناراحت شدند.

پسر که پیش آنها بود از جدش خیلی گلایه می کرد که چرا شما از طبیعت و زمین مواظبت نکردید و ما را دچار این مشکلات کردید. جدش که خیلی ناراحت شده بود گفت: ما فکر می کردیم که کار درستی می کنیم و برای رفاه شما همه کارها را درست انجام می دهیم و برای شما ثروت و پول به ارث گذاشتیم.

در این موقع بود که پسر به گریه افتاد و گفت: ولی الان می بینید که پول و ثروت شما هیچ کاری برای ما نمی تواند بکند، ای کاش به جای پول و ثروت که برای ما گذاشتید به فکر طبیعت بودید و زمین و هوای پاک برای ما به ارث می گذاشتید.

در این موقع بود که چهار سرنشین آسانسور تصمیم گرفتند برای جبران اشتباهاتشان به آسانسور بازگردند و بعد از بازگشت روش خود را عوض کنند و به فکر زمین و طبیعت باشند تا نسل های بعدی دچار این مشکلات نشوند.

پسر که از این تصمیم خوشحال شده بود یک یادداشت برای مردم نسل های پیشین به این مضمون نوشت: «پدران و مادران ما از شما پول و ثروت نمی خواهیم. اگر بچه هایتان را دوست دارید برای آنها زمین پاک و طبیعت زیبا و آب و هوای پاک به ارث بگذارید».